

حوار در قرآن و عهدین

آلاء جواهری*

ساختار:

مقدمه - بیان مسئله و ضرورت - تعریف عملیاتی اجزای مسئله - محدودیت پژوهش - معنی حوار و موارد آن - روش‌های حوار - مقایسه میزان کاربرد شریعت در عهدین و قرآن - مقایسه میزان همپوشانی متون دینی - مقایسه ساختاری قرآن و کلام بشری - نتیجه گیری - فهرست مأخذ.

کلیدواژه‌ها:

زبان، زبان گفتاری، حوار، قرآن کریم، عهد قدیم، عهد جدید، روش، شیوه بیان ساختار



۲۳

نصیر

حوار در قرآن و عهدین

* دانش پژوه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، جامعه الهدی - مشهد مقدس.

چکیده مقاله

زبان وسیله بیان افکار و احساسات انسان‌هاست. زبان با پیشرفت و تمدن انسان‌ها گونه‌ها و پیشرفت‌هایی یافت. کم‌کم برای زبان گفتاری خود سبک‌ها و روش‌هایی آفریدند تا تاثیر گذارتر باشد از جمله این گونه‌ها قصه‌گویی‌ها - حکم - سرگذشت‌ها - امثال - خطاب‌ها و دعاها می‌باشد که در هر قوم و قبیله‌ای به یک گونه می‌باشد اما اصل وجود این گونه‌ها در زبان گفتاری بشر، امری ثابت است.

با تاکید بر درک عموم از زبان و تقدم آن بر دیگر علوم و همچنین گرایش و توجه انسان به زبان رمزآلود قصه و گفتارها و نیز کارکردهای متفاوت و مثبت آن‌ها در کتب عهدین و قرآن، بررسی ساختار و شیوه بیانی و زبانی این کتب هر چند ناقص (چرا که وسعت کار از محدوده مقاله خارج می‌باشد) و مختصر انجام پذیرفت.

مقدمه

اولین وسیله ارتباطی بین انسان‌ها زبان گفتاری است، زبان مهمترین وسیله‌ای است که می‌تواند افراد جامعه را به هم پیوند دهد.

از سوی دیگر، زبان وسیله بیان افکار و احساسات ماست. زبان تنها وسیله و موثرترین وسیله است که جهان اندیشه و دنیای درون ما را با جهان بیرون مرتبط می‌کند. زبان و الگوهای زبانی چنان با افکار و احساسات ما پیوند خورده‌اند که تجزیه آن‌ها اغلب غیر ممکن است و خود منشأ این کشمکش علمی شده است که آیا فکر بدون زبان می‌تواند وجود داشته باشد یا نه؟

گفتگوها یا ارتباطات شفاهی یعنی فهمیدن و عکس‌العمل نشان دادن در برابر چیزی که شخص بگوید پاسخ یا عکس‌العمل ممکن است به صورت بیان جمله‌ای خبری یا پرسشی، اعلام موافقت یا مخالفت، اجرای دستور، ادای پاسخ مثبت یا منفی با جواب کوتاه یا کامل باشد.

نظریه‌ی «زبان وسیله‌ای است که مردم نظریات و تجربیات خود را به وسیله آن به دیگران منتقل می‌کنند» بار فرهنگی دارد. کسانی که دارای اشتراک زبانی هستند و یا در پرتو فرهنگی مشترک پرورش یافته‌اند دارای تجربه‌های مشابهی از آن فرهنگ می‌باشند. اینان به خوبی از جزئیات تفاوت‌های معنایی حرکات و اشارات و کلمات و عبارات گوناگون آن آگاهند. و به طور خلاصه می‌توان گفت:



* همه افراد طبیعی در دنیا قادر به تکلم می‌باشند و تا به حال هیچ گروهی از مردم که فاقد زبان گفتاری باشند دیده نشده است.

* زبان، پدیده‌ای است عمومی، همه افراد عادی در هر اجتماعی توان تکلم و درک زبان را تا حد نیاز و انجام فعالیت‌های روزمره خود دارند. در حالی که بسیاری از این افراد قادر به خواندن و نوشتن نمی‌باشند.

* نظام نوشتاری زبان سال‌ها پس از گفتار به وجود آمد. تا آنجا که اطلاع داریم انسان و زبان، هم‌زمان به وجود آمده‌اند.

* بنابراین دلایل، زبان گفتاری بر نوشتاری مقدم است دلیل دیگر این تقدم این است که افراد بشر سال‌ها پیش از فراگیری خواندن و نوشتن، زبان مکالمه‌ای را فرا می‌گیرند و چه بسا که به همین حد نیز اکتفا می‌کنند.

* بنابراین، سیستم نوشتاری زبان (خواندن و نوشتن) یک نظام ثانویه به حساب می‌آید که از گفتار مشتق می‌شود، لحظه‌ای در این مورد تامل کنید:

هر روز در مقایسه با میزان گفتار روزمره خود چقدر می‌نویسید؟

آیا حتی به هنگام نوشتن، اول به نحوه گفتن آنچه که می‌خواهید روی کاغذ بیاورید فکر نمی‌کنید؟

آیا آن را در ذهن خود دور نمی‌کنید؟

«واتسون» از پیشروان مکتب رفتارگرایی در روانشناسی معتقد است که فکر چیزی نیست مگر سخن گفتن که به صورت حرکات خفیف در اندام‌های صوتی درآمده است، به عبارت دیگر: تفکر همان سخن گفتن است.

از آن چه تاکنون بیان شده می‌توان نتیجه گرفت که بهترین و موثرترین ابزار ارتباطی و انتقال افکار، زبان گفتاری است.

با مطالعه کتب آسمانی و بالخصوص قرآن کریم، آن‌ها را آکنده از داستان‌ها و حکایت‌ها و امثال و سرگذشت‌ها و نقل قول‌ها و گفتگوها و قول تعالی می‌یابیم که خود نوع بارزی از زبان گفتاری است.

خداوند متعال به مقتضای جهان شمولی و جاودانگی قرآن، ابزار محکم و جاودانه و غیرقابل خدشه‌ای چون زبان گفتاری (مکالمه - قال و مقال و...) را برای بیان امور هدایتی و مهم بر می‌گزیند تا هم قابل فهم عموم باشد و هم چنان عمیق که قابل خدشه نباشد.



ما در این مقاله برآنیم تا شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری و شیوه بیانی قرآن و عهدین را تا حد امکان بررسی نماییم. تا علت جاودانگی و جهان شمول بودن قرآن را بهتر دریابیم.

بیان مسئله و ضرورت پژوهش

بخش عمده‌ای از کتاب‌های آسمانی و نیز بخش اعظم قرآن کریم به روایت قصه، گفتگو و زبان گفتاری اختصاص یافته است.

با تاکید بر درک عموم از زبان و تقدم آن بر دیگر علوم و همچنین گرایش و توجه انسان به زبان رمزآلود قصه و گفتارها و نیز کارکردهای متفاوت و مثبت آن‌ها در کتب مذکور بررسی ساختار و شیوه بیانی و زبانی این کتب، راه را برای محققان و پژوهشگران در ابعاد گوناگون هموار خواهد ساخت و به آنان نگرشی جدید در رابطه با کتب مقدس و دینی خواهد بخشید.

تعریف عملیاتی اجرای مسئله

در این مقاله منظور از «حوار»، زبان گفتاری و ساختارهای آن است و مفهوم از قرآن کتاب آسمانی و منزل مسلمانان و مقصود از عهدین دو کتاب تورات و انجیل عهد قدیم و عهد جدید می‌باشد. در این مقاله، بررسی ساختارهای زبانی مشترک در قرآن و عهدین مورد مطالعه قرار می‌گیرد و جنبه‌های اشتراک و افتراق آن در حد توان بیان خواهد شد. قرآن و عهدین چیست؟ و موارد استعمالی آن کدام است؟

محدودیت‌های پژوهش

تازه بودن موضوع پژوهش و عدم دستیابی پژوهش‌های مشابه برای بهره‌گیری از نتایج تحقیقات مربوط، نبود کتاب و مقالات نوشته شده در این زمینه، محدودیت اساسی این پژوهش بوده است. محدودیت دیگر، که به خصلت‌های درونی تحقیق مربوط می‌شود، عدم کاربرد برخی دیگر از مقوله‌های ساختار زبانی (حوارها) در عملیاتی این پژوهش به واسطه فقدان تعریف و تقسیم بندی جامع از گفتگوها و ساختارهای زبانی می‌باشد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زبان با پیشرفت و تمدن انسان‌ها، گونه‌ها و پیشرفت‌هایی یافت. کم کم برای زبان گفتاری خود، سبک‌ها و روش‌هایی آفریدند تا تاثیر گذارتر باشد از جمله این گونه‌ها قصه گویی‌ها - حکم - سرگذشت‌ها - امثال - خطاب‌ها و دعاها می‌باشد که در هر قوم و قبیله‌ای به یک گونه می‌باشد اما اصل وجود این گونه‌ها در زبان گفتاری بشر، امری ثابت است.

اما بیان سرگذشت‌ها و قصه‌ها از پیشینه کهن تری برخوردارند و می‌توان گفت که در همه اقوام با کمی تفاوت با پیدایش زبان به وجود آمده و مشترک است.

داستان‌ها و سرگذشت‌ها و حکم‌ها به علت رمز آلود بودن و برانگیختن فکر و کنجکاوی انسان، دارای پایداری و جاودانگی در میان اقوام بشری می‌باشد.

از زمانی که بشر با زندگانی اجتماعی - که دیدگاه‌ها نسبت به آن گوناگون است - رو در رو شد، این کلمه «گفتگو» با زندگی و بینش انسان همراه بوده است. تا برای انسان آن معنا و مفهومی را مجسم کند که بیانگر افکار او در عرصه بیان و گفتگو باشد.

گاهی انسان به تکاپو می‌افتد به خاطر شفافیت و روشی که به تفکر او داده شده است که نفوذ این روشی در همه ابعاد فکری او نشان داده می‌شود تا هیچ نیازی به سوال و یا تعارض ناشی از ابهام در بعضی مسائل ضروری، برای او باقی نماند و در این جا یک بار گفت و گوی مشخصی بروز می‌کند، و دیگر بار محاوره مشترک ... که فکر به طور تدریجی از نقطه‌ای دیگر و از مرحله به مرحله‌ای بعدی در آن راه پیدا می‌کند تا تمام مسائل و مراحل در چارچوب آن محاوره مشترک جمع آید. این همان چیزی است که در کلمه گفت و گو به چشم می‌خورد.

این واژه «گفت و گو» در قرآن سه بار آمده: دو مورد در سوره کهف در جریان نقل داستان صاحب دو باغ و گفت و گوی او با دوستش که مالک هیچ مال و ثروتی نبود. قرآن کریم واژه «حوار» را به کار برده است:

«فَقَالَ لِسَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»^۱

«قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ

رَجُلًا»^۲

و آیه سومی که این واژه در آن آمده، در سوره مجادله است در داستان آن زنی که به

شکایت از همسر خود نزد رسول خدا ﷺ آمد.



«قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»^۳

معنای حوار

حوار در اصل از حار حوراً یا بازگشت می‌باشد. در معجم وجیز گفته شده: حدیثی که بین دو شخص یا بیشتر جریان یابد. و تحاوروا: تبادل کلام بین آنان، و مجادله آنان. و صاحب لسان العرب گفته است: معنای حوار، حاوره محاوره و حواراً: پاسخش داد. قرطبی چنین بیان کرده است: به معنی کلام را به او بازپس فرستد و پاسخش گوید، محاوره: پاسخ گویی است، و تحاور: پاسخ گفتن است. و از ماده حوار در قرآن کریم در سه موضع آمده که همه به معنی بازگشت کلام و متداول شدن بین طرفین می‌باشد:

۱- «قَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»^۴.

۲- «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ»^۵.

۳- «وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا»^۶.

اما حوارهای موجود در قصه‌های عهدین نقل قول بوده است که این گونه قال و مقالها - نقل قول‌ها اکثراً غایب بوده و ما را به دنیایی دیگر می‌برد. (غیر ملموس و رویایی و رمز آلود) - و غالباً در داستان سرایی‌ها کاربرد دارد.

صرف نظر از نقاط تحریف شده در عهدین، سبک و سیاق این دو کتاب بیشتر در بیان سرگذشت‌ها آمده‌اند و همان گونه که بررسی خواهد شد جز موارد بسیار اندک دست نوشته‌های بشر به شمار می‌رود.

- ان سفر ایوب یحوی علی حواراً بین شخصیات اسفر، و هذا الحوار لیس هو کلام الله نفسه و لکنه مدون بالهام من الله و بعض فقرات من الحوار اظهر الله عدم رضاه عنها (۲۳۸) و (۷۰۴۲) لدنها تعبر عن رای اصحابها الشخصی و قد اخطاوا فی آرائهم هذه، لذلك لا یجب ان تستخدم کل آیات السفر کما لو کانت تحجر عن اراده علویه مقدسه و هذه لا یتعارض مع ان اسفر مکتوب بوحي من الروح القدس - .



هر چند برآسمانی (الهی) بودن ریشه و اساس برخی از متون کتب مقدس، مخصوصاً عهدین شک نیست. اما اکثر متون آن‌ها را نمی‌توان وحی الهی و نازل شده از سوی «خدا» دانست. بلکه اساساً در متون آن‌ها عباراتی که بتوانند نمودی از وحی مستقیم خداوند باشند، به سختی قابل تشخیص است، اما استناد قرآن به «وحی» امری قابل وثوق و غیر قابل انکار است. یعنی متون آن کلمه به کلمه، سخن خداوند (الله) می‌باشد و این امر با استنادهایی فوق الذکر کاملاً قابل اثبات می‌باشد. قرآن در حقیقت بیان وحی است که به واسطه فرشته مقرب وحی «جبرئیل» به «محمد بن عبدالله» نازل شده است و بلافاصله، توسط مسلمانان مومن در حافظه‌ها محفوظ گردیده و همچنین در اوراقی به رشته تحریر در آمده است.

قرآن اشاراتی به برخی کتب مقدس داشته است، و از آن جا در می‌یابیم که خداوند پیش از قرآن نیز رسالات هدایت بخشی برای انسان ارسال داشته است اما آنچه هم اکنون از آن‌ها باقی مانده تماماً در معرض تحریف و تخریب قرار گرفته است بدین لحاظ قابل استناد و استفاده نیست. در این بین فقط قرآن است که خداوند ماهیت آن را از تحریف دور ساخته است قرآن نسخه کامل و دست نخورده‌ای از وحی الهی است که در ضمن تعالیم خویش، تمام تعالیم و حقایق کتب مقدس و پیشین را نیز در بر دارد.

میزان کاربردی بودن شریعت عهد قدیم

عهد قدیم مانند کتب مقدس دیگر ادیان، دارای شریعت و نظام اخلاقی - اجتماعی خاصی می‌باشد. بیشتر این شریعت در سفرهای تورات مخصوصاً در قسمت‌هایی از سفر خروج، سفر لاویان، سفر اعداد و سفر شنبه بیان شده است و دیگر کتب مقدس بیشتر جنبه تاریخی دارند. اما این شریعت دارای چند ویژگی ساختاری است.

- اولاً: در تورات بارها ذکر شده که «بنی اسرائیل» تنها قوم برگزیده خداوند می‌باشد و «یهوه» خدای مخصوص آنهاست. تعالیمی نیز که تورات برای آن‌ها آورده تنها مختص آنان می‌باشد.

یعنی از آنجا که دین «یهودی» دینی انحصاری برای قوم بنی اسرائیل می‌باشد و غیر جهان شمول است. شریعت آن نیز تنها مخصوص قوم بنی اسرائیل می‌باشد و بس؛

- ثانیاً: شریعت تورات بیشتر بر آیین عبادی یعنی چگونگی ارتباط بنی اسرائیل با «یهوه» و ترسیم چگونگی آن پرداخته است، و به مسایل مبتلابه امروزی انسان، مانند اقتصاد، حقوق مدنی، مسائل اجتماعی و... توجه چندانی ننموده است.



– ثالثاً: قسمت‌هایی از شریعت عهد قدیم که به امور اجتماعی و حتی اخلاق مندی می‌پردازد، اکثراً به صورت کلی بیان شده است البته در کتاب‌های دیگری از عهد قدیم مانند کتاب امثال، نضایح حکیمانهای بیان شده است که می‌توان آن را حرکتی در جهت ارایه یک نظام اخلاقی برای انسان دانست اما اکثراً کلی گویانه است.

بنابراین با توجه به انحصاری بودن این شریعت به قوم بنی اسرائیل و نژادی بودن دین «یهودی»، کاربردی بودن شریعت آن برای دیگر انسان‌ها منتفی می‌باشد. بهتر بگوییم، پیروی از شریعت یهودی از غیر بنی اسرائیل مقبول نخواهد بود و غیر یهود اجازه ندارند که یهودی زندگی کنند، علاوه بر این گستردگی زندگی انسان، و رشد عرصه کارکرد او، نیازهایی بسیار وسیع‌تر از این مقدار شریعت را می‌طلبد. هم اکنون یهودیان با استعانت به کتاب «تلمود» و متون «میشتا» و «گمورا» به برخی احکام اخلاقی و دینی خود آگاه می‌شوند. اما نقصان انحصار، همچنان وجود دارد.

میزان کاربردی بودن شریعت عهد جدید

شریعت در عهد جدید نامفهوم است. باید توجه داشت که مسیحیت از بطن یهودیان پدید آمد و مادر عیسی ناصر (مسیح) «مریم، صدیقه و معلمانش زکریا و یوسف» همه از یهودیان مومن و بسیار مقید بوده‌اند. حتی مسیح در انجیل صریحاً اعلام می‌دارد که: گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات موسی و نوشته‌های سایر انبیا (بنی اسرائیل) را منسوخ کنم، من آمده‌ام تا آن‌ها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم.^۷

بنابراین، شریعت عیسوی را باید ادامه شریعت موسوی دانست. اما این در صورتی است که شریعتی در اناجیل بیان شده باشد. در حالی که در اناجیل، شریعت و احکام دینی مشخص بیان نشده است حتی در متن آن، احکامی در خصوص چگونگی عبادت خداوند، وجود ندارد، و اناجیل و به طور کلی عهد جدید در این خصوص فقیر می‌باشند. البته در «نامه رسولان» و تنها در لابلای نامه‌های پولس، چند عبارت وجود دارد که به احکام شریعتی شباهت دارد. اما کاملاً مجمل و بدون استناد است. معلوم نیست که مرجع این احکام چیست؟! یعنی جناب پولس این احکام را از کجا و به چه استنادی بیان نموده است چون مسلماً این احکام را از کلام مسیح یا احیاناً کلام خدای پدر (ابا)، صادر نشده است. اگر شریعت مسیحی را همان شریعت یهودی بدانیم، باز مشکل انحصار طلبی و اختصاص احکام دینی به فرهنگ و



هویت یک ملت خاص پدید می‌آید، که قابلیت کاربردی بودن شریعت مسیح را به صورت جدی، زیر سوال می‌برد.

علاوه بر این، هر چند مسیحیان از قرن چهارم، یعنی در سال ۳۸۲ میلادی در «شورای روم» به صورت رسمی شریعت موسوی را پذیرفتند و آن را شریعت دین خود قلمداد نمودند. اما از همان ابتدا در عمل، به صورت گزینشی و متفاوت با آن‌ها رفتار نموده‌اند. مانند روز عبادت و استراحت که از شنبه به یکشنبه منتقل شد و یا احکام قربانی و اجرای اعیادی مانند عید «پسر» و نمازهای یومیه و برخی احکام دیگر که تفاوت‌های مهمی با شریعت یهودی دارند.

به هر حال این شریعتی هم که الان مورد استفاده مسیحیان می‌باشد برآمده از باید و نبایدهای انجیل و یا به طور کلی، عهد جدید نیست. بدین طریق مشهود است که شریعتی که در انجیل بیان نشده است سندیتی ندارد، و حتی کلام مختصر شریعت گونه‌ای که در نامه رسولان بیان شده - آن هم از زبان مبلغان مسیحی که حتی مسیح را ندیده بودند (پولس) - چندان قابل توجه نمی‌باشد و اگر هم شریعت عهد جدید را به شریعت عهد قدیم احاله دهیم، مشکل انحصاری بودن شریعت، همچنان باقی است.

میزان کاربردی بودن شریعت قرآن

اما شریعت قرآن از ویژگی خاصی برخوردار است. زیرا آیات قرآن در طول ۲۳ سال نازل گردیده، و این نزول تدریجی و به مرور صورت گرفت. مکانیسم این نزول تدریجی، بدین گونه بود که هر گاه برای پیامبر ﷺ یا مسلمانان - در تقابلشان با کفار یا تعاملشان با هم حادثه‌ای فردی یا اجتماعی پدید می‌آمد، آیاتی از قرآن بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد و ایشان با ابلاغ آن به مسلمانان، راهنمودهای الهی را برای اصلاح امور و یا عکس العمل‌های صحیح، عرضه می‌نمود. لذا:

اولاً: موضوع و مفهوم آیات نازل شده، متناسب با موارد نزول وحی بوده است. بدین معنا که همساز با حادثه یا اتفاق خاص اجتماعی، اقتصادی، نظامی و یا سیاسی که بر جامعه اسلامی نوپای آن زمان حادث می‌شده، یک یا چند آیه که مبانی و قوانین شریعت در آن مورد را بیان می‌نموده‌اند، نازل می‌گردد. بدین صورت، در کنار نزول تدریجی آیات، سلسله این حوادث و وقایعی که بعدها در زبان اهل تفسیر قرآن آن‌ها را شان نزول آیات نامیدند مطرح گردید.^۸



این ویژگی منحصر به فرد قرآن و وجود این تناسب و همسازی مفهومی آیات با حوادث مبتلا به زندگی اجتماعی انسان، شریعت آن را در زندگی روزمره بسیار کارآمد و رهگشا نموده است، چنان که مسلمان می‌تواند در هر موردی از زندگی، و در هر واقعه پیش آمده، و در هر مورد تصمیم‌گیری، با رجوع به شریعت قرآن، آیاتی متناسب و هم موضوع را یافته، راه صحیح را از دیدگاه الهی بشناسد و با کمک کلام خداوند عمل یا عکس العمل صحیح از خود بروز دهند.^۹

ثانیا: وسعت نگرش و تنوع موضوعی آیات قرآن آن چنان گسترده است که تمام شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد. از احکام ازدواج (نکاح)، ارث و حجاب گرفته تا احکام قصاص و عهد و معاملات و احکام روزه و حج و زکات و... تماما در قرآن وجود دارد. تعالیم مذکور جهان شمول و هدایتگر تمامی انسان‌های جهان می‌باشد.

نتیجه:

بررسی میزان کاربردی بودن تعالیم کتب مقدس در زندگی روزمره آدمی، در ارزیابی میزان ارزش حضور و تاثیرگذاری آن‌ها بر جوامع امروز، امری مهم و قابل تامل است. در این ارزیابی، برای قرآن هم ترازوی یافت نمی‌شود و قرآنی که وسعت نگرش و تنوع موضوعی آیاتش آن چنان گسترده است که تمام شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد. مخصوصا که این تعالیم جهان شمول و هدایت‌گر تمامی انسان‌های جهان می‌باشد. با این وصف به جرأت می‌توان گفت که شریعت قرآن، کامل‌ترین شریعت دینی دنیاست و احکام آن برای هر انسانی ترسیم کننده زندگی کمال‌گرا و سعادت‌مند می‌باشد؛ زندگانی‌ای که رهگشای سعادت‌مندی اخروی تا روز قیامت است.

میزان همپوشانی ساختاری متون اسلامی و عهدین

در مقام مقایسه اناجیل با کتب دینی اسلام، تنها می‌توان در «کتب سیره نگاری» اسلامی مانند سیره «ابن اسیر» برای آن‌ها معادلی یافت. البته در قرآن ذکر حکایات متعددی آمده است اما همان طور که بیان شد، هدف قرآن از نقل وقایع و ذکر سرگذشت اقوام پیشین، بیان تعالیم دینی و معرفتی است، نه صرف داستان سرایی. چنان که اکثر حکایات قرآنی به سبک داستان‌های کوتاه و به قدر کسب غرض بیان گردیده است، و در هر سوره‌ای به فراخور موضوع، تنها قسمت خاصی از یک ماجرا بیان می‌گردد نه همه آن.

لذا ساختار تاریخی قرآن کاملا با ماهیت تاریخ نگاری اناجیل متفاوت است.



از سوی دیگر در انجیل‌ها و دیگر بخش‌های عهد جدید، عبارتی که بتوان آن را به عنوان وحی مستقیم الهی و سخن خدای پدر (ابا) در نظر گرفت، تقریباً وجود ندارد، بلکه تنها سخنانی از عیسی نصری علیه السلام در آن نقل شده است که از «ملکوت خدا» و اخلاق پسندیده انسانی سخن گفته است. در این خصوص نیز شاید بتوان این گونه متون انجیلی را به عباراتی کتبی مانند «نهج الفصاحه» که سخنان متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در بردارد، مقایسه نمود. هر چند عمق و گستردگی تعالیم و محتوای امثال این کتاب، با اناجیل قابل مقایسه نیست.

«بوریس بوکای» فرانسوی در این خصوص می‌گوید: «اسلام خود معادل اناجیل را در احادیث دارد. احادیث مجموعه‌هایی از سخنان و گزارش افعال محمد صلی الله علیه و آله است. اناجیل غیر چیزی جز همان شرح افعال عیسی علیه السلام نیست. همچنان که اولین احادیث، چند دهه پس از پیامبر (وفات محمد صلی الله علیه و آله) نوشته شد، اناجیل نیز چند دهه پس از وفات عیسی علیه السلام به رشته تحریر درآمده‌اند. هر دوی آن‌ها شهادت‌های انسانی درباره افعال گذشته هستند. برخلاف تصور بسیاری از مسیحیان، مصنفان چهار انجیل رسمی، شاهد وقایعی که نقل می‌کنند، نبوده‌اند. به همین ترتیب است در مورد معتبرترین مجموعه‌های حدیثی (اسلامی).^{۱۰}

- در بخش «اعمال رسولان» عهد جدید، ما تنها شاهد حکایت چگونگی رشد مسیحیت و سرگذشت پیروان نخستین عیسی مسیح علیه السلام در قرن اول هستیم البته نویسنده این بخش لوقای طیب (نویسنده سومین انجیل) که مانند انجیل نگارش، در موارد زیادی خود شاهد حوادثی که نقل می‌کند نبوده است و بسیاری از حکایات را از زبان دیگران و آن هم به زبان لاتین نگاشته است، که خود جای تامل دارد، چون عیسی مسیح علیه السلام به زبان عبری تکلم نموده است، لذا حتی عین کلام و نقل‌ها نیز در این گزارش ذکر نشده است بلکه تنها ترجمه آن‌ها آورده شده است.

این ضعف اسنادی آنگاه بیشتر جلوه می‌نماید که مشاهده می‌نمایم، در برخی عبارات آن، آمیختگی ملموس بین حقیقت و خیال وجود دارد، که آن را از حیث صداقت و تاریخ نگاری مخدوش می‌سازد با این بیان، در مقام مقایسه، اگر خواسته باشیم تا برای آن در بین کتب اسلامی معادلی بیابیم. شاید بتوان اعمال رسولان تنها با کتب تاریخ عمومی اسلام مانند کتاب «مروج الذهب مسعودی» مقایسه کنیم و نه با آیات قرآن.

- بخش «نامه رسولان» تنها بیانگر برداشت‌های پیروان نخستین عیسی مسیح از آیین مسیحیت می‌باشد که بعدها به عنوان شالوده جهان بینی و ایدئولوژی و هویت کلامی و





اعتقادی مسیحیت قلمداد گردید. جالب آن که اغلب آن‌ها را پولس نگاشته که حتی مسیح علیه السلام را ندید و از او تعلیمی نیز نگرفته بود، با این وجود بیش از ۸۰٪ این بخش متعلق به اوست؛ و معلوم نیست که او تبیین و تفسیر دین مسیحی را از چه طریقی آموخته است؟ برای این بخش در کتب اسلامی غیر از متونی که از برخی صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله مانند «ابن عباس» در شرح تعالیم دین به جا مانده است، نمی‌توان معادلی یافت. البته شاید در یک دید مسامحه گرایانه بتوان در برخی کتب حدیثی اهل تسنن مانند برخی متون «صحاح سته» که تعالیم دینی را از زبان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بیان می‌کنند، معادلی یافت اما نه کاملاً زیرا صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده بودند و اسلام را از او تعلیم گرفته بودند.

- در مورد بخش «مکاشفات یوحنا» با توجه به ماهیت مکاشفه‌ای و رمز گونه عبارات آن، واقعا نمی‌توان در کتب درسی اسلامی، معادل قابل تطبیقی یافت، البته شاید در یک نگرش مسامحه گرایانه بتوان آن را با برخی کتب حدیثی که در مورد آینده، مخصوصاً ظهور منجی سخن گفته‌اند مقایسه نموده، مانند کتاب «مهدی موعود»^{۱۱}. اما این مقایسه، کاملاً قابل تطبیق نیست. و ثانیاً برخلاف متن مکاشفات، از شفافیت کلامی مطلوبی برخوردار هستند.

نتیجه:

از آن چه که بیان شد در می‌یابیم که قرآن کتاب مقدس منحصر به فردی است، چنان که در تمامی جهان هستی همانندی برای آن نیست و حتی در بین کتب مقدس ادیان الهی پیشین، هیچ معادل قابل تطبیقی برای آن نمی‌توان یافت. قرآن تنها کتاب مقدسی است که کاملاً و به تمام معنا آسمانی و الهی می‌باشد و هیچ نقشی از تأثیرات انسانی در پیکره آن وجود ندارد. لحن الهی کلام آن، از عظمت و شکوهی برخوردار است که اگر تمام مکتوبات انسانی و افکار عمیق نویسندگان ماهر، مهم بیابند، توان ارائه کلامی در سطح زیبایی، عمق، حقیقت و صلابت آیات قرآن را هرگز نخواهند یافت.

مقایسه ساختار کلام قرآن با کلام بشری

- یکی از جلوه‌های اعجاز کتاب مقدس قرآن، تفاوت ساختاری آن با ادبیات انسانی است. به گونه‌ای که هر گاه آن را در کنار دست نوشته‌های انسانی قرار دهیم، تفاوت فاحشی بین آن‌ها می‌یابیم.

- متن قرآن به زبان عربی است و این امر شاید به این دلیل باشد که زبان عربی ظرافت مناسبی را برای بیان معارف عمیق الهی داشته است. اما ساده‌ترین علت آن، این است

که محل ظهور قرآن در مکه و مدینه و در کشور «عربستان» کنونی بوده است و گویش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مردمی که در بین آن‌ها مبعوث شده بود نیز «عربی» بوده است و طبعاً قرآن نیز باید به همین زبان و گویش و با همان لهجه زیبای «حجازی» نازل می‌شد. اما از آنجا که متکلم آیات قرآن، خداوند بوده است. طبعاً کلام آن می‌باید، از حیث کمال برتر از زبان مخلوق باشد. در حقیقت کلام قرآن با وجود این که تقریباً همان عربی متداول مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است مغایرت خاصی ندارد، اما ادبیات آن نسبت به کلام عرب از شیوایی والایی برخوردار است. تفاوت آن، غیر از عمق معنا و عظمت مفاهیم آیات، در موزونی و سبک گویشی کلام قرآن و بلاغت شگفت انگیز آن است این ویژگی در حالی تجلی نموده که وزن کلام و موزونی عبارات در شعر و گویش عرب جاهلی، زبان زد تاریخ می‌باشد. با این وجود قرآن در این بین رقیبی نداشته و ندارد. آن چنان که این امر را وجهی از اعجاز آن قلمداد می‌کنند.

- با اندکی آشنایی با قرآن به سادگی می‌توان پی برد که سبک ادبی قرآن (اگر این اخلاق صحیح باشد) هر چند ممکن است به نظر با برخی یا اکثر معیارهای سبک ادبی نزدیک بنماید. لیکن با هیچ یک از آن‌ها، کاملاً قابل سنجش نیست. آیات قرآن دارای شیوه ادبی و بیانی خاصی هستند.^{۱۲}

- سبک شناسی به تناسب مخاطب‌ها، مخاطب قرآن همه انسان‌ها (یا بنی آدم، یا ایها الناس) می‌باشد؛ پیر و جوان، زن و مرد، عوام و خواص، ثروتمند و فقیر، هیچ یک در این خطاب استثنا نیستند قابلیت ادبی و کلامی قرآن به گونه‌ای است که برای تمام انسان‌های با ایمان قابل درک و بهره می‌باشد (هدی للمتقین) لذا در این خصوص، به هیچ عنوان نمی‌توان قرآن را مختص به سبکی دانست.

جمع بندی:

با توجه به پژوهش‌های انجام شده در بررسی سندی و تاریخی عهدین (عهد قدیم و عهد جدید) به دست می‌آید که کتاب عهدین جز در موارد اندکی که سخنان حضرت موسی و حضرت عیسی است دیگر موارد نوشته حواریون و تابعین آن‌ها بوده و از آنجا که سخن مخلوق است نه خالق لذا نمی‌توان آن‌ها را با ساختار قرآن که تماماً کلام الهی است مقایسه نمود از این رو عمده بررسی در ساختار و گفتگو بودن کلام الهی در قرآن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. که سعی می‌شود آن را در قالب مقاله‌ای دیگر تقدیم نماییم.



پی نوشت‌ها:

- ۱- کھف/۳۴.
- ۲- کھف/۳۷.
- ۳- مجادلہ/۱.
- ۴- الکھف/۳۴.
- ۵- الکھف/۳۷.
- ۶- المجادلہ/۱.
- ۷- انجیل متی - ۱۷: ۵.
- ۸- حجتی، ۱۳۶۰، ص ۴۶.
- ۹- صالح، ۱۳۷۹، ص ۸۸ - ۸۰.
- ۱۰- بوکای، ۱۳۷۴، ص ۸.
- ۱۱- بحار الانوار، ج ۱۳.
- ۱۲- ص ۱۸۴.

